

به سوی جهان بینی معنا محور*

رور بیونس

برگردان: ابراهیم موسی پور

مقدمه

هماهنگ تر را شکل دهد. همچنان که حکیمان، فیلسوفان و دانشمندان - هم در شرق و هم در غرب - بر این امر صحه گذارده اند، این توافق و هماهنگی آرمانی می تواند به پرورش و ایجاد یک نهضت بیداری عالمگیر برای (تحقق) معنای باطنی و ارزشهای اجتماعی منجر شود.

این انسانگرایی نوین، هماهنگ و معنا محور، تلفیقی از روشن نگری^(۱) شرق و روشن نگری غرب را فرا روی می نهد. اما اینک مهم ترین قدم برای دستیابی به این آرمان والا چیست؟ «استقرار و تثبیت عمل و منش معنوی به عنوان

برخلاف عقیده ی رایج، نیاز حیاتی عصر ما این نیست که سیل تازه ای از فن آوری اطلاعات، جریان یابد. جهان اینک نیازمند اتفاق و هماهنگی کامل میان شرق و غرب در شبکه ی همبسته ای از معنا و شاهراهی جهانی برای خرد است. مردم نه تنها رایانه های^(۲) بیشتر او جدیدتری می خواهند، سرخوشی و رضایت باطنی، صلح و عدالت را نیز طالبند. ما آرزو داریم که میان مثبت ترین وجوه انسانگرایی (اومانیزم) و عمیق ترین اصول معنویت تلفیق و همجواری صورت گیرد. ما مشتاق ظهور انسانگرایی عقلانی و خردی معنا محوریم - رؤیای مشترکی که می تواند جهانی همساز تر و

*. این اثر برگردان متن زیر است:

شالوده و سنگ بنای فرهنگ انسانی». بدین منظور، کافی نیست که صرفاً به ترویج عقاید معنوی (یا شبه معنوی) بپردازیم؛ کاری که امروزه از طریق بازارهای روبه گسترش خودیاری^(۳) صورت می گیرد و غالباً آراء و نظریاتی را مطرح می سازند که مَبْلَغ عقاید دینی یا نظامهای عقیدتی اسرارآمیز و اسطوره (مآبانه) اند. تبلیغ و تعلیم آرمانهای اصیل انسانگرایی نیز کافی نیست؛ بلکه استادان و پیشوایان صادق معنویت باید حرکت معنوی مؤثق و معتبری را بیاغازند که بتواند سیر همسازی و هماهنگی انسانگرایی معنوی را در جامعه رهبری کند.

موانع، جزو ذاتی و تفکیک ناپذیر تغییراتند. بنابراین نخست لازم است به برخی از چالشهایی که برسر راه این نهضت بیداری قرار دارند نگاه دقیق تری بیفکنیم.

۱- جهان بینیهای فرهنگی

بسیاری از فیلسوفان و عارفان کامل - از سری اورویندو^(۴) تا تیار دوشاردن و تاپ. ر. سرکار^(۵) - به طرح این عقیده پرداخته اند که رشد و تکامل طبیعی عبارت است از بروز و انتشار پیوسته و دائماً در حال تحول خلاقیت معنوی. با هر مرحله ی جدید تکاملی، هویت های پیچیده تری شکل می گیرند که شامل ابعاد مرحله ی پیشین اند. ساده ترین روش برای تبیین این امر، آن است که وقتی روح (یا آگاهی)، حیات را در قالب یک سلول پدید می آورد، خود سلول شامل تعدادی ذرات (اتم) است. بالاتر از این حلقه ی

(بدوی) زنجیره ی تکاملی، یک حشره هم دارای تعدادی از ذرات است و هم مجموعه ای از سلولها. بنابراین، موجودات پیشرفته تر در سلسله مراتب تکاملی، جنبه های وجودی موجودات پایین تر از خود را حائزند. هر چه یک موجود، متکامل تر باشد، بهتری می تواند ظرایف و لطایف روح را جلوه گر سازد. نهایتاً - در انسان که پیچیده ترین ساختار تکامل است - روح با بالاترین و مُفصل ترین جلوه ی خود، ظهور و بروز می یابد. نفس انسانی از طریق روشن نگری معنوی می تواند نقطه ی اوج این سفر تکاملی را با درک مبداء و سرآغاز مطلق آن - خدا، برهمن، یا شعور و آگاهی متعال - به منصه ی ظهور برساند.

۲- غرایز، احساسات و عقلانیت

الگوهای نظری، تنها می توانند مبین دامنه ی وسیع واقعیت باشند. از این رو، مثلاً در سطحی فردی می توانیم، تکامل را به شکوفایی روح در چهار مظهر - غرایز، احساسات، عقلانیت و معنویت - تعریف کنیم. سلسله مراتب موجودات زنده نشان می دهد که برخی از آنها بر اساس چهار سطح مذکور برخی دیگر را در بر می گیرند. همه ی حشرات دارای غریزه اند ولی از احساسات و عواطف برخوردار نیستند. از سوی دیگر، پستانداران هم غریزه دارند و هم احساسات. برخی از پستانداران مثل میمونها و سگها درجه ی معینی از عقلانیت را نیز از خود بروز می دهند. انسانها هر چهار سابق^(۶) مورد بحث را

دارند و از جمله قادر به تجربه و اظهار معرفت معنوی اند.

بر اساس مکتب تنتره،^(۷) شوق داشتن معرفت معنوی، یک گزینه‌ی مکنون بشری تلقی می‌شود. در آن انفا‌سی که به بالاترین مرحله‌ی تکامل دست یافته‌اند - مانند عرفای قدیم و جدید - این اشتیاق مکنون به روشنی و به طور کامل در اوان حیات، شکوفا می‌شود. بنابر نظرگاه معنوی و مُکامل تنتره، درک تمام عیار آنان از الوهیت، محصول متراکم و فرآورده‌ی چندین دوره عمل معنوی است.

انسان روشن‌نگر می‌تواند برحسب دریافت معنوی و الوهی خود، بفهمد و عمل کند. به علاوه این رانیز می‌دانیم که آدمیان ممکن است دست به رفتارهایی بزنند که در سلسله مراتب موجودات، از رفتار جانوران هم پست‌تر باشد. حتی گاهی اوقات مردمان بسیار کامل النفس نیز بر اثر برخی غرایز و احساسات رفتاری واپس‌گرایانه (از نظر سلسله مراتب تکاملی) از خود نشان می‌دهند. بسیاری از اعمال نامطلوب آدمیان که از این قبیل سابقها ناشی می‌شوند عاری از (جنبه‌های) عقلانی یا معنوی است.

اما این غرایز چیستند؟ غرایز، عبارتند از واکنشهایی که به واسطه‌ی تکرار دائم تجربه در ذهن ذخیره شده‌اند. حافظه یا اثر ارتعاشی^(۸) در ذهن می‌ماند و بنابراین، مبنایی را برای ایجاد الگوهای رفتاری مشخص فراهم می‌سازد. برخی دانشمندان، این گونه غرایز را احساسات متراکم^(۹) یا احساسات مبتنی بر عادت می‌نامند.

از این رو احساسات، تأثیرات برهم انباشته‌ی غرایز را جلوه‌گر می‌کنند.

حشرات تابع غرایز خودند. از سوی دیگر، اعمال پستانداران حاصل آمیزه‌ای از غرایز، احساسات و درجه‌ی معینی از عقلانیت است. آدمی، دامنه‌ی وسیع‌تری برای ابراز و اظهار منویات خود - از پایین‌ترین تا بالاترین سطح - در اختیار دارد. این واقعیت، هم برای ارائه رفتارهای سازنده و هم برای بروز اعمال مخرب، مجال و حوزه‌ی گسترده‌تری فراهم می‌سازد. معمایی که جزء مقوم و تفکیک‌ناپذیر فرایند تکامل است از همین امر ناشی می‌شود. هرچه پیچیدگی و پیشرفتگی روند تکاملی یک موجود بیشتر باشد، امکان و استعداد بروز مشکلات بیشتر خواهد بود. ما تنها سطح و ساحت معنوی را - ورای غرایز، احساسات و عقلانیت - می‌توانیم با واژه‌ی «کمال» توصیف کنیم که از مبانی غریزی و عقلانی علی و معلولی، فراتر و بالاتر می‌نشیند.

احساسات، حائز نقش عمده‌ای در حیات بشرند. در کالبدشناسی دقیق و موشکافانه‌ی مکتب فلسفی یوگا، نقشه‌های پیچیده‌ای از این احساسات یا وریتی^(۱۰)های متنوع - که در کلاه‌های دورچاکرا^(۱۱)ها یا مراکز حساس انرژی قرار دارند - ترسیم می‌شود. این وریتها که در اصل بخشی از ذهن و مغز آدمی‌اند، غدد کناری^(۱۲) را که پستهای فرعی^(۱۳) میان مغز، اعصاب و اندامهای بدنند تحت تأثیر قرار می‌دهند. ما وقتی تحت تأثیر احساساتی چون

خشم، حسادت، نفرت و جز آنها واقع می‌شویم هم خود و هم دیگران را دچار رنجش می‌کنیم. به همین جهت یوگیا تمرینهای روانی - جسمی (حالات بدنی یوگا)، روانی - معنوی (تجسم فکری، موسیقی، و...) و معنوی (مدیتیشن) را برای هماهنگ ساختن بدن مادی و ذهن (بدن لطیف) با روح پیشنهاد می‌کنند. بسیاری از روشهای نوین بهداشتی و روان درمانی تلفیقی، عملاً در صددند تا چنین کنند.

عقلانیت، یکی از بزرگ‌ترین امتیازات و موهبت‌هایی است که به بشر عطا شده است. این امتیاز، بهترین ابزاری است که ما برای عبور از عقاید و رفتارهای غیرمنطقی و بی‌اساس گذشته‌ی خود در اختیار داریم. با این حال عقلانیت نیز محدودیتها و مشکلات خاص خود را دارد که ممکن است تحولات مخربی را، هم در عالم انسانی و هم در زیست - جهان به بار آورد. عقلانیت - چنان که در سیر تحولات ماده‌گرایی غربی ملاحظه شده است - می‌تواند خود به نظامی عقیدتی بدل گردد و بدین ترتیب به انکار اطوار و رای طُورِ عقل (عوالم معنوی) پردازد و واقعیت را به یک سطح تک‌بعدی فرو بکاهد. به علاوه، عقلانیت بشری، غالباً ممکن است بیهوده تسلیم امیال پست‌تر یا احساسات فرو عقلی شود. این امر اغلب در حلقه‌های فکری قرون جدید جلوه گرفته است که در آنها اعمال و عقاید فرو عقلی (شعائر و اعمال اسطوره مآبانه) به اشتباه به عنوان معنویت فراعقلانی توصیف گردید.

۳- احساسات متنوع انسانی

انسانها به عنوان موجوداتی اجتماعی - طی هزاران سال تاریخ خود - احساسات جمعی مختلفی را تکامل بخشیده‌اند. بسیاری از این احساسات - همان‌طور که احساسات فردی نیز چنین‌اند - ممکن است برای تکامل معنوی انسان، نامساعد و نامطلوب باشند. عمده‌ی این احساسات اجتماعی عبارتند از:

۳-۱- احساسات سرزمین محور^(۱۴) که به وابستگی و عصبيت گروهها نسبت به خاک یک منطقه‌ی جغرافیایی یا کشور بومی‌شان اشاره دارد. این امر می‌تواند زمینه‌ی مساعدی باشد برای برخی دیگر از احساسات مخرب دیگر مثل: دینداری سرزمین محور^(۱۵)، وطن پرستی^(۱۶)، و اقتصاد سرزمین محور^(۱۷). گاهی اوقات، احساسات مبتنی بر دینداری سرزمین محورانه ممکن است عبارت از خرافاتی باشند که عقیده‌ای متحجرانه و تعصب‌آمیز را درباره‌ی احترام و عظمت مثلاً یک کوه یا رودی خاص، تبلیغ و ترویج می‌کنند - از جمله این عقیده که هر کس در چنین مکان ویژه‌ای بمیرد رستگار خواهد شد یا به بهشت خواهد رفت. البته این طرز فکر از نظر گاهی معنوی مطلقاً قابل قبول نیست. در واقع، تمامی پدیدارهای طبیعت بر روی زمین، مقدس و مکرمند، همه‌ی آنها را یک شعور محض و مقدس آفریده است، همو آنها را حفظ می‌کند و همو آنها را دگرگون می‌سازد و تغییر می‌دهد.

۳-۲- احساسات جامعه محور^(۱۸) این

احساسات به ترویج و تشویق علاقه و تعصب نسبت به یک گروه - خاندان، ده یا ملت - در برابر گروه‌ها و ملیت‌های دیگری پردازند. از همان سرآغاز شکل‌گیری تمدن بشری، این قبیل احساسات به صورت ابزاری در خدمت جنگ‌ها و منازعات قبیله‌ای، نژادی یا دینی میان انسان‌ها درآمدند. بسیاری دیگر از احساسات و اگرایانه و اختلاف برانگیز نیز برپایه‌ی همین گونه احساسات گروهی پدید آمده‌اند. گروه‌پرستی، دین گروه‌گرا و اقتصاد گروه‌گرا از این جمله‌اند. گاهی اوقات می‌توان آمیزه‌ای از این احساسات را ملاحظه کرد. برای نمونه، جنگ افروزی آلمان نازی در اروپا، نمایش ترکیب و هم‌آوایی خطرناکی از گروه‌پرستی و اقتصاد گروه‌گرا بود.

۳-۳-۱ احساسات انسان محور^(۱۹) انسانگرایی (اومانیزم) در مقایسه با دو گونه احساسات ذکر شده، گسترده‌تر و بسیار پیش‌رونده‌تر است و می‌تواند مظهری از محبت و شفقتی اصیل نسبت به همه‌ی ابنای بشر باشد، با این حال، این گونه احساسات انسانی غالباً به حریم منافع و احساسات مخلوقات غیربشری مثل خزندگان، پستانداران یا گیاهان تجاوز می‌کنند. امروزه این احساسات انسان محورانه، بافت و ساختار اصیل محیط زیست و در واقع آینده‌ی حیات نسل بشر را مورد تهدید قرار داده است.

۳-۴-۱ احساسات جهان محور^(۲۰) که از انسانگرایی (اومانیزم) نیز گسترده‌تر است، زیست - کره (بیوسفر)^(۲۱) را در برمی‌گیرد. این نظام عقیدتی عقلایی و/ یا اسطوره‌ای گاهی

اوقات با معنویت ملتبس می‌شود. در میان برخی زیست - فلسفه^(۲۲) های جهان‌محور یا دیدگاه‌های نوین لایمذهبی، اکنون متداول شده است که با استفاده از نظام علم، یا نظریه^(۲۳) (اسطوره‌ای) گایا^(۲۴) (زمین به مثابه عنصر اولیه)، طبیعت یا شبکه‌ی حیات را به عنوان الوهیت غایی مطرح سازند. همچنان‌که ویلبر و سرکار متذکر شده‌اند چنین نگاهی لزوماً برخاطانیست. از نظر گاهی زیست‌شناختی یا علمی (ساینتیفیک)، گایا یا طبیعت در واقع، سازواره و دستگاهی کامل است اما این سازواره (ارگانیسم) و این طبیعت، فی‌نفسه عبارت از تمامی زنجیره‌ی حیات (یا آفرینش کیهانی) نیست. طبیعت یا شبکه‌ی حیات صرفاً مظهر زیست‌شناختی شعور کیهانی است. شعور طبیعت نه در ماده،^(۲۵) که در شعور کیهانی منطوی است و به همین سیاق، شعور و آگاهی انسانی نیز در روح منطوی است نه در مغز.

۳-۵-۱ جهان‌بینی معنا محور همه‌ی موجودات جاندار و بی جان مظهری از شعور کیهانی‌اند این آگاهی، بنیان متعالی را برای برقراری نظم و هماهنگی میان سه جهان تن، ذهن و روح در جامعه فراهم می‌سازد. سنت‌های معنوی مختلف، این سطوح را به انحای متفاوت، تسمیه و تفکیک می‌کنند لیکن تمامی این سطوح را باید در جهت نیل به وضعیت و هنجار «معنا محوری حقیقی» با یکدیگر تلفیق کرد.

این معنا محوری یا جهان‌بینی فرا شخصی، جهان‌بینی‌های دیگر را به رسمیت می‌شناسد و با

همه‌ی آفریدگان به سرمنزل مقصود خود نائل
تواند شد.

پانوشت‌ها

۱- نویسنده در اینجا از واژه‌ی کامپیوتر (رایانه) ایهامی را اراده کرده است. به طوری که هم رایانه را مدنظر دارد و هم آن را به عنوان ماشین محاسبه‌ی امور مالی و اقتصادی به مثابه نمادی از حیات و نیازهای مادی و زمینی در برابر رضایت درونی، صلح و عدالت و در مجموع معنویات لحاظ کرده است. م.

- 2- Enlightenment
- 3- Self - help
- 4- Sri Aurobindo
- 5- P.R.Sarkar
- 6- Drive
- 7- Tantra
- 8- Vibrational Record
- 9- Accamulated Sentiments
- 10- Vritti
- 11- Cakra/chakra
- 12- Subsidiary Glands
- 13- Substations
- 14- Geo - Centric

(نویسنده این واژه را قدری با نوپردازی به کار برده است)

- 15- Geo - Religion
- 16- Geo - Patriotism
- 17- Geo - Economics
- 18- Socio - Centric
- 19- Anthropocentric
- 20- World - Centric
- 21- Biosphere
- 22- Eco - Philosophy

۲۳- Gala زمین، که در اساطیر اروپای باستان عنصر اولیه‌ای است که نسل خدایان از آن پدید آمد. گایا با وصلت با آسمان، خدایان را پدید می‌آورد. م.

- 24- Matter
- 25- Eco - Vision

آنها مشارکت می‌کند، اما نکته اینکه محدودیتهای آنها را نیز از نظر دور نمی‌دارد. به عبارت دیگر، مادر عین حال که همه‌ی عقاید و آرمانهای مثبت انسانگرایی را می‌پذیریم باید برای جبران نقایص و غلبه بر معایب ذاتی آن نیز تلاش کنیم. یعنی ما ممکن است دیدگاه جهان‌محور نظام علم را بپذیریم، اما باید اذعان کنیم که این دیدگاه، قادر نیست چیزی در باب معنویت به ما بیاموزد. بنابراین، جهان‌بینی معنامحور، در یک دایره‌ی وسیع فهم و ادراک، سایر جهان‌بینیها را نیز دربرمی‌گیرد. سرکار در این باره از واژه‌ی «جهانشمولی» استفاده می‌کند. این جهان‌بینی‌ای است که کلیت هستی - ستارگان، سیارات، قاره‌ها، انسانها، گیاهان و جانوران - را شامل می‌شود. این چشم انداز معنوی فراحسی که کل حلقه‌ی حیات را دربرمی‌گیرد با همان اصل و جوهره‌ی شعور کیهانی آغاز می‌شود و انجام می‌یابد و به طور همزمان، هم به زمین و هم به آسمان ناظر است؛ دیدگاهی که هم واحد و هم کثیر را مدنظر قرار می‌دهد.

از این رو وقتی دیدگاههای انسانگرایانه (انسان‌محور) یا زیست - نگر^(۲۵) (دیدگاه جهان‌محور) در اشکال و صور مختلفشان، از شبستانهای کاخ باشکوه عقلانیت یا از جنگلهای انبوه اساطیر، رخ می‌نمایند و به سوی حوزه‌ی وسیع و مطلقاً فراگیری از جهانشمولی فراعقلانی ره می‌سپارند، آنگاه و فقط آنگاه است که روح عشق و شفقت و رحمت، برای